

بررسی تاریخی - روایی جگونگی ملقب شدن امام هشتم به «الرضا»

محمد الله اکبری⁵

چکیده

چگونه حضرت امام علی بن موسی علیه السلام به الرضا ملقب شد؟ این نوشتار با بررسی سند و دلالت دو روایت نقل شده از مرحوم صدوق علیه السلام و ارزیابی زمینه‌ها و قرینه‌های گزارشی تاریخی در این باره به این پرسش پاسخ می‌گوید. نویسنده بر آن است که مأمون، خلیفه شهیر عباسی به انگیزه سرکوبی قیام‌های مخالفان به‌ویژه علویان و جلوگیری از سقوط حکومت عباسیان، پس از نشاندن آن امام بزرگوار در جایگاه ولی‌عهدی خود، این لقب را برای او برگزید. حتی با فرض وجود این لقب برای امام هشتم پیش از این روی‌داد، می‌توان گفت که امام هشتم علیه السلام در زمان مأمون به «رضا» شهرت یافت.

کلیدواژگان

الرضا، الرضا من آل محمد، امام رضا علیه السلام الجماعة، مأمون.

* عضو هیئت علمی «جامعه المصطفی العالمیه»، قم.

«الرضا» در لغت

الرَّضَا اسم و مصدری از رَضِيَ يَرْضِي است که در قالب وصف و به معنای اسم مفعول به کار می‌رود. گفته می‌شود: «رَجُلٌ رَضِيٌّ» یا «مَرْضِيٌّ عَنْهُ»؛ مرد پسندیده شده. «رَضِيَ الشَّيْءُ، رَضِيَ بِالشَّيْءِ وَ رَضِيَ عَنْهُ، مَرْضُوٌّ وَ مَرْضِيٌّ» چیزی را انتخاب کرد، به آن قانع شد، و آن را پسندید. مفرد، مثنی و جمع و مذکر و مؤنث الرضا یکسانند. گفته می‌شود: «هُوَ رَضِيٌّ، هُم رَضِيٌّ، رَضِيْتُ الشَّيْءَ وَ ارْتَضَيْتُهُ، فَهُوَ مَرْضِيٌّ»؛ آن چیز را پسندیدم، پس آن پسندیده است. «رَضِيَهُ لِذَلِكَ الْأَمْرِ فَهُوَ مَرْضُوٌّ وَ مَرْضِيٌّ»؛ او را برای آن کار پسندیدم، پس او پسندیده است. قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ؛ به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد.
رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ؛ خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند.

پیشینه تاریخی

تحقیق در متون اسلامی روشن می‌سازد که واژه الرضا، هنگام اختلاف مسلمانان، در معنای «مَنْ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ» به کار می‌رفته است؛ یعنی آنان برای حل مشکل یا رفع اختلاف خود نزد فردی «منتخب» و «برگزیده» می‌رفتند و گروه تصمیم‌گیرنده جامعه یا اهل حل و عقد (خبرگان) یا بیش‌تر انتخاب‌کنندگان، داوری او را می‌پذیرفتند. نمونه‌های زیر کاربرد این کلمه را در معنایی هم‌گون با «الجماعة» نشان می‌دهد:

۱. پس از کشته شدن عثمان (۳۵ هـ.ق) و فرار امویان از مدینه، مصریان به اهل مدینه چنین گفتند:

أَنْتُمْ أَهْلُ الشُّوْرَى وَ أَنْتُمْ تَعْتَقِدُونَ الْإِمَامَةَ فَانظُرُوا رَجُلًا تَنْصِبُونَهُ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِيعٌ، فَقَالَ الْجُمْهُورُ: عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ، نَحْنُ بِهِ رَاضُونَ؛ شما اهل شورا هستید و امام را

۱. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة، ص ۲۶۵؛ عبدالحلیم منصر، انیس ابراهیم، المعجم الوسیط، ص ۲۵۱؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۲؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۲۶.
۲. فتح، آیه ۱۸.
۳. مائده، آیه ۳.
۴. مائده، آیه ۱۱۹.



شما برمی‌گزینید. پس با مشورت، مردی را برگزینید که ما پیرو شمایم. مردم گفتند: ما علی بن ابی طالب را برگزیدیم و به او رضایت می‌دهیم.^۱

۲. پس از مرگ عثمان، اصحاب پیغمبر نزد علی علیه السلام رفتند و گفتند: این مرد کشته شد و مردم از داشتن رهبر ناگزیرند. علی علیه السلام فرمود:

أَوْ تَكُونُ سُورَى؟ قَالُوا: أَنْتَ لَنَا رَضِيٌّ^۲ قَالَ: فَالْمَسْجِدُ، إِذَا يَكُونُ عَنْ رَضِيٍّ مِنَ النَّاسِ؛^۳ آیا شورا تشکیل شده است؟ گفتند: تو برگزیده مایی. فرمود: پس [آیین بیعت] در مسجد و با رضایت [انتخاب] مردم باید برگزار شود.

۳. علی علیه السلام در پاسخ خواستاران بیعت با او فرمود:

إِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ، فَقِي الْمَسْجِدَ فَإِنَّ بَيْعَتِي لَا تَكُونُ خَفِيًّا وَلَا تَكُونُ إِلَّا عَنْ رَضِيٍّ الْمُسْلِمِينَ وَ فِي مَلِكٍ وَ جَمَاعَةٍ؛^۴ اگر از این کار ناگزیر باشم، تنها در مسجد بیعت می‌کنم؛ زیرا بیعت کردن من پنهانی نیست و جز با رضایت مسلمانان و در جمع مردم صورت نمی‌پذیرد.

۴. پس از اصرار مردم بر بیعت با علی علیه السلام و سپری شدن مهلت، او بر منبر بالا رفت و فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، عَنْ مَلِكٍ وَ إِذْنٍ، إِنْ هَذَا أَمْرُكُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ، إِلَّا مَنْ رَضِيْتُمْ وَ أَمَرْتُمْ، وَ قَدْ إِفْتَرَقْنَا بِالْأَمْسِ عَلَى أَمْرٍ، فَإِنْ شِئْتُمْ، قَعَدْتُ لَكُمْ، وَ إِلَّا فَلَا أَحَدٌ عَلَيَّ أَحَدٌ؛ ای مردم! همه حاضرید و اجازه می‌دهید؟ این حکومت شماست و هیچ کس جز آن که شما برگزینیدش در آن حقی ندارد. ما دیروز [با هم آهنگی] بر چیزی از یک‌دیگر جدا شدیم. اگر امروز بر رأی خود می‌مانید، حکومت بر شما را می‌پذیرم و اگر چنین نیست، هیچ کس بر دیگری حقی ندارد.

۵. هنگامی که شورشیان به قصد کشتن عثمان، خانه‌اش را محاصره کردند، او از علی علیه السلام خواست که آنان را بازگرداند. آن حضرت پس از بررسی اوضاع، در پاسخ به او نوشت:

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الرسل والملوک، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. «رضی» در اینجا به معنای «مرضی» است.

۳. طبری، همان، ج ۲، ص ۲۵۲.

۴. همان، ص ۲۵۰؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۹.

۵. طبری، همان، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مسکویه، ابوعلی رازی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۲۹۴.

النَّاسُ إِلَىٰ غَدَلِكِ أَخْرَجُ مِنْهُمْ إِلَىٰ قَتْلِكَ وَإِنِّي لَأَرَىٰ قَوْمًا لَا يَرْضُونَ إِلَّا بِالرِّضَا؛^۱
مردم، به عدالت تو بیش از کشتنت نیازمندند، من گروهی می‌بینم که جز به الرضا
رضایت نمی‌دهند.

۶. وی هم‌چنین در پاسخ بیعت خواهان فرمود:

لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ إِنَّمَا هُوَ لِأَهْلِ الشُّورَىٰ وَأَهْلُ بَدْرٍ، فَمَنْ رَضِيَ بِهِ أَهْلُ الشُّورَىٰ وَ
أَهْلُ بَدْرٍ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ؛^۲ انتخاب خلیفه، حق شما نیست. این کار را تنها اهل شورا و
اصحاب بدر باید سامان دهند و فرد برگزیده آنان خلیفه است.

۷. طلحه در آیین بیعت با علی علیه السلام گفت:

... إِنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ لَكُمْ الشُّورَىٰ، فَأَذْهَبَ بِهَا الْهَوَا، قَدْ تَشَاوَرْنَا فَرَضِينَا عَلَيَّا فَبَايَعُوهُ؛^۳
ای مردم! خداوند شورا را برای شما پسندیده و با آن خواسته دل را از میان برده
است. ما مشورت کردیم و علی را برگزیدیم، یا وی بیعت کنید!

۸. وی هم‌چنین در جنگ جمل (۳۶ ه.ق.)، به علی علیه السلام گفت:

فَاعْتَزِلْ هَذَا الْأَمْرَ وَ نَجْعَلْهُ شُورَىٰ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ رَضُوا بِكَ، دَخَلْتَ فِيهَا دَخَلَهُ
النَّاسُ. وَإِنْ رَضُوا غَيْرَكَ كُنْتَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛^۴ از حکومت کناره بگیر تا
درباره آن با مسلمانان مشورت کنیم. اگر آنان تو را برگزیدند، در کاری وارد شده‌ای
که همه مسلمانان در آن وارد شده‌اند و اگر دیگری را انتخاب کردند، تو نیز مردی
از مسلمانانی. [تو نیز مانند دیگران به انتخاب شورایی راضی باش!]

۹. معاویه پس از دست‌یابی به حکومت (۴۱ ه.ق.)، روزی بنی‌هاشم را گرد آورد و به آنان گفت:

أَلَا تَحَدِّثُونِي عَنِ إِدْعَائِكُمُ الْخِلَافَةَ دُونَ قُرَيْشٍ، بِمَ تَكُونُ لَكُمْ؟ «أَبِالرِّضَا» بَكُمْ؟ أَمْ
بِالْجُمُعَةِ عَلَيَّكُمْ دُونَ الْقُرَابَةِ؟ أَمْ بِالْقُرَابَةِ دُونَ الْجُمُعَةِ؟ أَمْ بِهِمَا جَمِيعًا؟ فَإِنْ كَانَ هَذَا
الْأَمْرُ بِالرِّضَا وَالْجُمُعَةِ، دُونَ الْقُرَابَةِ، فَلَا أَرَى الْقُرَابَةَ أُثْبِتُ حَقًّا وَلَا اسْتَسْتِ مَلَكًا، وَ
إِنْ كَانَ بِالْقُرَابَةِ دُونَ الْجُمُعَةِ وَالرِّضَا فَمَا مَنَعَ الْعَبَّاسَ، عَمِ النَّبِيِّ وَوَارِثِهِ وَ سَاقِي
الْحَجَّاجِ وَ ضَامِنِ الْآيَاتِ أَنْ يَطْلُبَهَا ... وَ إِنْ كَانَتِ الْخِلَافَةُ «بِالرِّضَا» وَ الْجُمُعَةِ وَ

۱. مسکویه، همان، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *الأمامة والسياسة*، ج ۱، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۶۵.

۴. همان، ص ۹۵.

القرابة جميعاً فأن القرابة خصلة من خصال الأمامة، لا تكون الأمامة بها وحدها و أنتم تدعونها بها وحدها، و لكننا نقول: احق قریش بها من بسط الناس ايديهم اليه بالبيعة ، و نقلوا اقدامهم اليه الرغبة ...؛ شما ادعا می‌کنید که خلافت حق ویژه شماست و از آن دیگر قریشیان نیست. آیا درباره این ادعایتان با من سخن نمی‌گویید؟ خلافت به چه دلیل از آن شماست؟ آیا به دلیل رضایت [انتخاب] مردم و جمع شدن آنان بر گرد شما یا خویشاوندی یا هر دوی آنهاست؟ اگر حق خلافت [شما بر ما] به دلیل رضایت و اجتماع مردم است، خویشاوندی در این صورت حقی ثابت نمی‌کند و حکومتی بنیاد نمی‌نهد و اگر به دلیل خویشاوندی [باید پرسید] چه چیزی عباس عمومی پیامبر ا و وارث او و ساقی حاجیان و سرپرست یتیمان را از گرفتن آن بازداشت؟ [این حق] با رضایت و گرد آمدن مردم و خویشاوندی ثابت می‌شود و خویشاوندی در این صورت تنها یکی از شرط‌های امامت است. [بنابراین] شما تنها به به سبب آن ادعای خلافت می‌کنید، اما ما می‌گوییم که سزاوارترین فرد از قریش برای خلیفه شدن، کسی است که مردم با او بیعت کنند و با شوق به سوی او بروند ...

ابن عباس در پاسخ معاویه گفت:

ندعی هذا الأمر بحق من لولا حقه لم تقعد مقعدك هذا و نقول: كان ترك الناس أن يرضوا بنا و يجتمعوا علينا، حقا ضيعوه و حظا حرموه ...؛ ما خلافت را برای کسی [پیامبر] ادعا می‌کنیم که اگر حق او نبود، اکنون تو بر این جایگاه ننشسته بودی، و می‌گوییم: مردم با سرپیچی از انتخاب ما و جمع شدن بر گردمان، حق ما را پایمال کردند و از بهره‌ای [بزرگ] محروم شدند...

گفتنی است که در همه جای این متن، واژه «الرضا» با «الجماعة» مترادف است.

۱۰. آن گاه که عبدالله بن زبیر (۶۴-۷۳ ه.ق) از محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس خواست که

با او بیعت کنند، آنان در پاسخش گفتند:

انا لا نبايع الا من اجتمعت عليه الامة فاذا اجتمعت عليك الامة بايعناك؛ ما تنها با کسی بیعت می‌کنیم که امت بر گرد او جمع شود. هر گاه امت بر تو گرد آمدند، با تو بیعت خواهیم کرد.

۱۱. پس از مرگ یزید بن معاویه (۶۴ ه.ق)، سلم بن زیاد (والی خراسان) سپاه خراسان را به

۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، عيون الاخبار، قاهره، ج ۱، ص ۶۰۵

۲. بی‌نا، اخبار النواة العباسية، ص ۹۹

بیعت با «منتخب» و «الرضا» فراخواند:

... و دعا الناس الى البيعة على الرضا حتى يستقيم امر الناس على خليفة فبايعوه^۱؛

۱۲. پس از مرگ یزید بن معاویه و فرار عبیدالله بن زیاد از عراق، مردم بصره خواستند برای خود امیری برگزینند. سران آنان قیس بن الهیثم السلمی و نعمان بن سفیان راسبی بودند. قیس به انتخاب نعمان رضایت داد و گفت:

«قد رضیت بمن رضی به النعمان ماء لکم» و نعمان از قیس و مردم برای الرضا

(منتخب) پیمان گرفت. «... و أخذ علی قیس و علی الناس العهود بالرضا».

۱۳. شیعیان در قیام مختار به دور او گرد آمدند و به او رضایت دادند. «... و اتفقوا علی الرضا

به^۲».

۱۴. رفاعه بن شداد در قیام «توابین» (۶۵ ه.ق)، پس از مسیب، رشته کلام را به دست گرفت و

گفت:

ولوا امرکم رجلا تفزعون الیه و تحفون برایتہ و قد رأینا مثل الذی رأیت، فان تکن

انت ذلک الرجل، تکن عندنا مرضیاً...؛ فرماندهی تان را به مردی بسپارید که در

سختی‌ها به او پناه می‌برید و هر گرد برچشمش جمع می‌شوید! رأی ما چون رأی

توست. اگر تو آن مردی، نزد ما برگزیده‌ای [پسندیده‌ای] ...

۱۵. هم‌زمان با نبرد مصعب بن زبیر با عبدالملک بن مروان (۷۳ ه.ق)، مهلب بن ابی صفره و

یارانش، به فرمان عبدالله بن زبیر در خوزستان با خوارج می‌جنگیدند. هنگامی که مصعب کشته

شد، مهلب و یاران او با عبدالملک بیعت کردند. خوارج فریاد برآوردند که ای دشمنان خدا! دیروز در

دنیا و آخرت از او بیزاری می‌جستید و امروز که او امیر شما را کشته، امامتان شده است؟! کدام‌یک

گمراه شده و کدام‌یک راه یافته است؟! سپاهیان مهلب پاسخ دادند:

۱- طبری، همان، ج ۴، ص ۴۲۱؛ ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۵۵.

۲- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۲۹۸؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۱۲۶.

۳- ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۱۲.

یا اعداء الله رضینا بذلک، اذا کان یلی امورنا و نرضی بهذا کما کنا رضینا بذاک؛^۱
ای دشمنان خدا! به مصعب راضی بودیم چون امیر ما بود و اکنون به عبدالملک
رضایت داریم، چنان‌که به مصعب [۱۹۹ ه.ق.] رضایت داشتیم.

۱۶. هرثمه بن أعین در پیکار با ابوالسرایا، در وضع سختی قرار گرفت و فریاد برآورد:

یا أهل الکوفه، علام تسفکون دماءنا و دماءکم؟ ان کان قتالکم ایانا کراهیة لاماننا،
فهذا المنصور بن المهدي، رضی لنا و لکم، نیایه...؛ ای کوفیان! چرا خون خود و
خون ما را می‌ریزید؟ اگر جنگتان با ما از این روست که امام ما را نمی‌پسندید، این،
منصور پسر مهدی و پسندیده ما و شماست. با او بیعت می‌کنیم....

۱۷. پس از مرگ ابن طباطبای علوی در قیام ابوالسرایا، وی در سخن‌رانی خود چنین گفت:

... و قد وصی ابو عبدالله الی شبهه ... فان رضیتم فهو الرضا و الا فاختراروا
لانفسکم^۲؛ أبو عبدالله (ابراهیم بن طباطبای) کسی مانند خود را برای جانشینی‌اش
برگزیده است... اگر او را می‌پسندید، او الرضا (منتخب) است و گرنه دیگری را
برای خود برگزینید!

۱۸. علی بن عبدالله علوی پس از سخن ابوالسرایا، به محمد بن زید علوی گفت:

قلدناک الریاسة و انت الرضا عندنا؛ ریاست را بر عهده تو گذاردیم، تو نزد ما
پسندیده‌ای (منتخبی).

۱۹. ابن سنان هنگام منصوب شدن امام رضا علیه السلام به امامت در ۱۷۹ هجری، از امام کاظم علیه السلام
پرسید: پس از شما چه کسی امام است؟ امام پاسخ داد: فرزندانم علی. وی گفت: «له الرضا و
التسلیم^۳»؛ به او راضی و در برابرش تسلیمیم.

۲۰. مأمون (۱۹۷-۲۱۸ ه.ق) روزهای سه‌شنبه برای مناظره فقهی می‌نشست. روزی نشسته بود

۱. مسکویه، همان، ج ۲، ص ۱۶۸؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۲۵ به نقل از تجارب الامم.

۲. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص ۴۴۲.

۳. همان، ص ۲۳۴.

۴. همان، ص ۲۲۵.

۵. مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۵۲.

که مردی دامن به کمر زده و کفش به دست گرفته وارد شد، در گوشه‌ای ایستاد و گفت: السلام علیکم. مأمون جواب سلامش را داد. مرد گفت: درباره این جایگاه که در آن نشسته‌ای با من سخن بگو! آیا آن را به اجتماع امت یا با قهر و غلبه به دست آورده‌ای؟ مأمون گفت: با هیچ کدام. کسی که عهده‌دار حکومت مسلمانان بود، من و برادرم را جانشین خود کرد. «فلما صار الامر الی، علمت انی محتاج الی اجتماع کلمة المسلمین فی المشرق و المغرب علی الرضایی». چون حکومت به من رسید، دانستم که برای انتخاب شدن به رأی مسلمانان شرق و غرب نیازمندم و دیدم که اگر جایگاه حکومت را رها کنم، مسلمانان با هم می‌جنگند و کار اسلام و مسلمانان آشفته می‌گردد و جهاد باطل، حج متوقف و راه‌ها ناامن می‌شوند.

فقت حیطة المسلمین الی ان یجمعوا علی رجل یرضون به فاسلم الیه الامر؛ پس برای حفظ مسلمانان [از این گزندها، مسئولیت] حکومت را به عهده گرفتم تا آنان بر گرد فردی پذیرفته، جمع شوند و من حکومت را به او بسپارم و هر گاه آنان بر کس دیگری اتفاق کنند، حکومت را به او واگذار خواهم کرد.

مرد گفت: «السلام علیکم یا امیر المؤمنین» و رفت.

الرضا در بیش‌تر این نمونه‌ها که از بازه زمانی سال‌های ۳۶ تا ۲۲۰ هجری قمری گردآوری شده‌اند، با واژه «الجماعة» مترادف است، حتی مقصود از آن در برخی از آنها، عرف اهل آن زمان؛ یعنی فرد «منتخب»، «برگزیده» و «کسی است که همه یا بیش‌تر مردم یا اهل حل و عقد (خبرگان) او را برگزیده و پسندیده باشند».

چگونگی ملقب شدن امام هشتم به «رضا»

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله روایت‌های زیر را درباره نام‌گذاری امام هشتم نقل می‌کند:

۱. حدثنا ابی و محمد بن موسی بن المتوکل و محمد بن علی بن ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم و الحسین بن ابراهیم تاتانه و احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی و الحسن بن ابراهیم بن هاشم المکتب و علی بن عبدالله الوارق رضی الله عنهم قالوا: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه (ابراهیم بن هاشم) عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی قال: قلت لأبئ جعفر محمد بن علی بن موسی (امام جواد) علیهم السلام إن قوماً من مخالفیکم یزعمون أن اباک انما سماه المأمون،

۱. سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۳۲۷.

الرضا لما رضیه لولاية عهده؟ فقال: کذبوا والله و فجروا، بل الله تبارک و تعالی سماه الرضا. لانه کان رضی لله عزوجل فی سمائه و رضی لرسوله و الائمة بعده صلوات الله علیهم فی ارضه. قال: فقلت له ألم یکن کل واحد من آبائک الماضین رضی لله عزوجل و لرسوله و الائمة بعده. فقال: بلی. فقلت: فلم سمی ابوک من بینهم الرضا. قال: لأنه رضی به المخالفون من اعدائه کما رضی به الموافقون من اولیائه و لم یکن ذلك لأحد من آبائه. فلذلك سمی من بینهم الرضا عليه السلام؛ علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی چنین نقل کرد: به ابو جعفر محمد بن علی بن موسی (امام جواد) ^۱ گفتم: گروهی از مخالفان شما معتقدند که مأمون پدر شما را «رضا» نامید؛ زیرا او را برای «ولی عهده» خود پسندید. فرمود: به خدا سوگند دروغ گفتند و بهتان زدند. خداوند (تبارک و تعالی) او را «رضا» نامید؛ زیرا او در آسمان پسندیده خدای (عزوجل) و در زمین پسندیده رسول خدا و امامان پس از او (صلوات الله علیهم) بود. بزنتی گوید: گفتم: آیا هر یک از پدران درگذشته‌ها پسندیده خدای (عزوجل) و رسول او و ائمه بعد از او نبودند؟ فرمود: بله. گفتم: پس چرا از میان آنان تنها پدرت، رضا نامیده شد؟ فرمود: زیرا هم دشمنان و هم دوستانش او را پسندیدند و این ویژگی در هیچ‌یک از پدران او نبود. از این رو، تنها او رضا نامیده شد.

کارشناسان دانش رجال مانند مرحوم خوبی ^۲ و تفرشی ^۳، طریق روایت صدوق را از امام جواد «صحیح» شمرده‌اند. مرحوم خوبی در این باره می‌گوید:

طریق روایی صدوق به امام جواد عليه السلام دو تاست. طریق دوم؛ یعنی روایت او از پدرش و محمد بن علی ماجیلویه از علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، مانند طریق شیخ طوسی به آن حضرت صحیح است. البته صدوق در «مشیخه» من لایحضره الفقیه از این طریق یاد نمی‌کند. ^۴

۱۳ «اصحاب رجال»، بزنتی را «ثقه»، «جلیل‌القدر» ^۵ و «عظیم‌المنزلة» ^۶، نزد امام جواد و امام رضا ^۷ می‌خوانند و کشی او را از «اصحاب اجماع» (تصحیح ما یصح من هؤلاء) می‌شمارد. ^۷ اما وی

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۲.

۲. خوبی (ایت‌الله)، *ابوالتاسم، معجم رجال الحدیث*، ج ۳، ص ۱۹-۲۲.

۳. تفرشی، *سبب‌مصطفی حسینی، نقد الرجال*.

۴. خوبی، همان، ج ۳، ص ۲۲.

۵. طوسی، شیخ محمد حسن، *الفهرست*، ص ۳۲۲.

۶. خوبی، همان، ج ۳، ص ۱۹ به نقل از *رجال نجاشی*.

۷. خوبی، همان، ج ۳، ص ۲۱.

واقفی مذهب^۱ بوده، سپس شیعه امامی شده و روایت‌های دلالت‌کننده را بر وثاقت، جلال و مدح وی، خود او نقل کرده است^۲. بنابراین، آنها «تعریف از خود» شمرده می‌شوند و شاهد و «بینه‌ای» بر وثاقت او جز خودش وجود ندارد. همچنین این روایت «خبر واحد» به شمار می‌رود و به دلیل اینکه مطلبی به امام معصوم نسبت می‌دهد، درباره‌اش باید تأمل کرد.

۲. حدثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق رضی الله عنه قال: حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن سهل بن زاد الآدمی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی عن سلیمان بن حفص المروزی قال: کان موسی بن جعفر، یسمی ولده علیاً الرضا و کان یقول: ادعوا ولدی الرضا و قلت لولدی الرضا و قال لی ولدی الرضا و اذا خاطبه قال: یا اباالحسن علیه السلام؛ سلیمان بن حفص مروزی گوید: موسی بن جعفر فرزندش علی را «رضا» می‌نامید و می‌گفت: فرزندم را رضا صدا کنید. به فرزندم رضا چنین گفتم. فرزندم رضا به من چنان گفت و هنگام سخن گفتن با او می‌فرمود: یا اباالحسن!

برخی از اصحاب رجال، سلیمان بن حفص مروزی، نخستین راوی این روایت را ثقه دانسته‌اند^۳، اما این نام میان او، سلیمان مروزی و سلیمان بن جعفر مروزی مشترک است. مرحوم خوبی نام-های نخست و سوم را از آن یک نفر می‌داند^۴. با این فرض، سلیمان مروزی، متکلم چیره‌دست خراسان بوده که مأمون از او خواسته است با امام رضا علیه السلام مناظره کند و بکوشد تا دست کم در یک مسئله بر امام غلبه کند^۵ و هیچ مورخ و محدثی «استبصار» او را نقل نکرده است. اما با فرض مشترک نبودن این دو و توثیق سلیمان بن حفص مروزی و با دست کشیدن از روایت‌های دیگر راویان، سهل بن زیاد آدمی نیز چنین روایتی نقل کرده است. اما متخصصان علم رجال مانند شیخ طوسی^۶، نجاشی^۷ و غضائری^۸ او را ضعیف، «فاسد الروایة» و «فاسد المذهب» دانسته‌اند. احمد بن محمد بن عیسی به «غلو» او شهادت داده و او را به این جرم از قم بیرون

۱. همان ج ۳ ص ۱۹ به نقل از کتاب *التبیه* شیخ طوسی؛ شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
۲. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۲۰؛ نیز رک: حسن بن زین الدین (صاحب المعالم)، *التحریر الطائوسی*، ص ۲۸.
۳. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۲.
۴. عرفانیان، *علامه‌رضا، مشایخ الثقات*، ص ۶۶.
۵. خوبی، همان، ج ۱، ص ۲۵۴؛ نیز رک: تفرشی، همان، ج ۲، ص ۲۶۰؛ نمازی، شیخ علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۴، ص ۱۲۲.
۶. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.
۷. شیخ طوسی، *التهرست*، ص ۱۲۲.
۸. نجاشی، *فهرس اسماء مصنفی الشیعة* (رجال)، ص ۱۸۵.
۹. غضائری، احمد بن الحسنین، *رجال*، ص ۵۹.

کرده^۱ و فضل بن شاذان او را احمق خوانده است.^۲ مرحوم خوبی پس از نقل گفته‌های دیگران در توثیق و تضعیف وی، بررسی آنها و ردّ دلایل وثاقت او، سرانجام با عبارت «انه ضعیف جزماً أو أنه لم تثبت وثاقته»، وی را ضعیف می‌شمارد.^۳ البته شیخ علی نمازی، مؤلف مستدرکات علم رجال الحدیث، به نقل این گفته‌ها و دلیل‌ها می‌پردازد و ضعف او را مضر نمی‌داند.^۴ به‌گمان، کسانی مانند شیخ علی نمازی که او را ثقه دانسته‌اند، از شیخ طوسی^۵ پیروی کرده‌اند. اما مرحوم خوبی توثیق شیخ را در کتاب رجالش، سهو قلم او یا افزودن رونویسان بر سخن وی گمان زده و برای اثبات این ادعا به تأکید شیخ بر ضعف این روای با عبارت «و هو ضعیف جداً عند نقاد الأخبار» در کتاب استبصار استناد کرده است.^۶ افزون بر این، انتظار می‌رفت که امام جواد علیه السلام در روایت پیشین به نامگذاری امام کاظم علیه السلام استناد کند. این روایت نیز به هر روی در شمار «اخبار آحاد» قرار دارد و از روایت دوم ضعیف‌تر است و به دلیل پیش گفته درباره آن باید تأمل کرد.

۳. حدثنا الحاكم ابوعلی الحسين بن احمد اليهقی قال: حدثني محمد بن يحيى الصولي قال: حدثني عبيدالله بن عبدالله بن طاهر قال: اشار الفضل بن سهل علي المأمون ان يتقرب الي الله عزوجل و الي رسوله بصله رحمه بالبيعة بالعهد لعلی بن موسى الرضا عليه السلام ليمحو بذلك ما كان من امر الرشيد فيهم و ما كان يقدر علي خلافه في شيء، فوجه من خراسان برجاء بن ابي الضحاک و ياسر الخادم ليشخصا اليه محمد بن جعفر بن محمد علي بن موسى بن جعفر عليه السلام و ذلك في سنة مأتين فلما وصل علي بن موسى الي المأمون و هو بمرور، ولآه العهد من بعده و امر للجنود برزق سنة و كتب الي الآفاق بذلك و سماه الرضا و ضرب الدراهم و الدنانير باسمه و امر الناس بلبس الخضرة و ترك السواد و زوجه ابنته ام حبيب و زوج ابنته محمد بن علي، ابنته ام الفضل بنت المأمون^۷ ...؛ عبيدالله بن عبدالله بن طاهر گوید: فضل بن سهل (وزیر مأمون) به مأمون گفت که برای تقرب (نزدیکی) به خداوند و رسول او و صلح رحم پیامبر اکرم ا، علی بن موسی امام رضا علیه السلام را ولی عهد خود قرار دهد تا با این کار آثار کارهای پدرش، هارون الرشید را درباره علویان [کشتار و تبعید و شکنجه آنان] محو کند. مأمون نمی‌توانست خلاف نظر فضل عمل کند. بدین منظور

۱. نجاشی، همان.

۲. حسن بن زینالدین، التحریر الطاوسی، ص ۲۷۱؛ خوبی، همان، ج ۹ ص ۲۵۵.

۳. خوبی، همان، ج ۹ ص ۲۵۵.

۴. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۷۵.

۵. شیخ طوسی، رجال، ص ۳۷۸. وی در صفحه ۲۷۵، نام او را آورده، اما توثیقش نکرده است.

۶. خوبی، همان، ج ۹ ص ۲۵۶.

۷. شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۲۶۱.

۸. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۹۶.

مأمون رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم را در دویست هجری قمری از خراسان به مدینه فرستاد تا محمد بن جعفر بن محمود پسر امام صادق علیه السلام و عموی امام رضا علیه السلام و علی بن موسی بن جعفر علیه السلام را نزد او بیاورند. هنگامی که علی بن موسی در مرو مأمون رسید، مأمون او را ولی عهد خود کرد و حقوق یک ساله سربازان را پرداخت کرد و حکم ولایت عهدی علی بن موسی علیه السلام را به همه والیان شهرهای قلمرو خود نوشت [تا در خطبه‌های نماز جمعه برایش دعا کنند] و او را «رضا» نامید و به نام او سکه زد و دستور داد مردم [کارمندان دولت و ارتشیان] لباس سیاه ویژه [یونفرم] عباسیان را کنار بگذارند و لباس سبز رنگ ویژه علویان را بپوشند. وی دخترش ام حبیب را به همسری امام رضا و دختر دیگرش ام الفضل را به همسری پسر امام رضا محمد بن علی علیه السلام در آورد....

این روایت را شیخ صدوق رحمته الله با دو واسطه از نوه طاهر بن حسین ذوالیمینین نقل کرده است. طاهر فرمانده سپاه مأمون بود و پسر و نوه‌اش و صولی (پدر ناقل این گزارش) نیز در حکومت عباسیان مقام و منصبی داشتند. سند این روایت چنین است، اما از این رو که محتوای آن تنها گزارشی تاریخی شمرده می‌شود و به امام معصوم منتسب نیست، به بررسی سندی نیاز ندارد. دو روایت پیشین را تنها شیخ صدوق (۳۸۱ هـ.ق) آورده است و دیگر منابع متأخر شیعه از وی نقل کرده‌اند. اما گزارش سوم در کتاب‌های مورخان بسیاری پیش از صدوق مانند یعقوبی^۱، طبری^۲، مسعودی^۳ و دیگران^۴ وجود دارد. علامه جعفر مرتضی عاملی نیز این گزارش را بر روایت‌های موجود ترجیح داده و آن را تأیید کرده است.^۵ هم‌چنین وجود زمینه‌ها و نشانه‌های تاریخی زیر به درستی-اش گواهی می‌دهند:

۱. دعوت به «الرضا من آل محمد» و تاریخچه آن

الف) دوره امویان

قریش پس از رحلت رسول اکرم حکومت را از بنی‌هاشم ستاند و آنان را از منصب‌های سیاسی -

۱. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۱۳۹.

۳. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۲۱.

۴. رک. ابن نجار، زیر تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۴۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۶؛ سیدمحسن امین، عیان الشیعة، ج ۲، ص ۱۹ و ج ۵، ص ۱۱۰ و ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵. عاملی، سید جعفر مرتضی، حیات الامام الرضا، ص ۲۲۰.

حکومتی محروم کرد. از این رو، بنی هاشم و شیعیان آنان، تحقق حکومت خاندان رسول خدا را پیوسته آرزو می کردند. این آرزو با قتل عثمان و بیعت مردم با علی علیه السلام محقق شد، اما حکومت آن حضرت استوار نماند؛ یعنی آل امیه به ویژه معاویه، با حيله و مکر بر مسند قدرت نشستند. بنی هاشم تا هنگامی که پسران علی (حسن و حسین) زنده بودند، دست یابی آنان را به حکومت آرزو داشتند. هر چند صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، مانع تحقق این آرزو شد، شرطهای صلح نامه به ویژه اینکه معاویه حق ندارد پس از خود کسی را به خلافت نصب کند، آنان را به دست یابی پیشوایانشان به حکومت امیدوار می ساخت. اما واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، به این امید پایان داد.

پس از واقعه جان سوز کربلا، بنی هاشم در فکر تأسیس تشکیلاتی بودند که بتوانند با تلاشی درازمدت به حکومت دست یابند. از این رو، مبلغان آنان به دعوت مردم پرداختند. اما رو شدن نام امام او را با خطرهایی روبه رو می ساخت. بنابراین، برای حفظ جان رهبر نهضت از آسیب ها، اصطلاح «الرضا من آل محمد» به انگیزه پنهان ماندن نام او ابداع شد.

نخستین کسی که این شعار را مطرح کرد به گفته ابن عساکر^۱، مختار بن ابی عبیده ثقفی بود. او پس از ظهور در کوفه، عیب های ابن زبیر را آشکار ساخت و مردم را به الرضا من آل محمد فراخواند. هنگامی که مردم درباره مصداق الرضا از او پرسیدند، وی از محمد بن حنفیه نام برد و او را «مهدی» نامید.

حضرت زید بن علی بن الحسین پس از مختار (۱۲۱ ه.ق) بر ضد امویان قیام و مردم را به الرضا من آل محمد دعوت کرد. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: زید به الرضا من آل محمد فرامی خواند و من الرضا هستم و اگر زید پیروز می شد به عهد خود وفا می کرد.^۲ اما زید مصداق الرضا را تعیین نکرده بود و پیروانش، خود او را الرضا می دانستند.

عباسیان که به دلیل انتسابشان به ابوهاشم، پسر محمد حنفیه خود را وارث امامت می خواندند نیز، از سال صدم هجری بر تبلیغات خود افزودند و به داعیان خود توصیه کردند که از امام عباسی نامی نبرند، بلکه مردم خراسان را به الرضا من آل محمد فراخوانند.^۳ آنان از ۱۰۰ تا ۱۳۲ هجری چنین شعار دادند. هنگامی که سپاه خراسان، کوفه و عراق را فتح کرد ابوالعباس سفاح، پسر محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و برادر ابراهیم، امام عباسی را مصداق الرضا من آل محمد خواند و او را

۱. ابن عساکر، علی بن حسن شافعی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۳۳۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی: مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۷۲؛ نیز ر.ک: فقال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۷۰؛ خزار قمی، کفایة الأثر، ص ۳۰۶ - ۳۰۸؛ عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۰.

۳. طبری، همان، ج ۶، ص ۷۹؛ بی نا، اخبار النولة العباسیة، ص ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۰ و ۳۸۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۳۲۶.

در جایگاه خلافت نشاند.

عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر از نوادگان جعفر بن ابی طالب در همین دوره (۱۲۷ ه.ق) در کوفه و جبال قیام و مردم را به الرضا من آل محمد دعوت کرد^۱ و چون از سپاه امویان شکست خورد و شنید که ابومسلم به الرضا من آل محمد دعوت می‌کند، به طمع فراچنگ آوردن حکومت به خراسان نزد ابومسلم رفت. ابومسلم نخست او را زندانی کرد و سپس او را کشت^۲.

ب) دوره عباسیان

پس از پیروزی عباسیان بر امویان، تنها رقیب مهم و خطر تهدیدکننده آنان علویان بودند. منصور، دومین خلیفه عباسی بسیار کوشید تا به محمد بن عبدالله از نوادگان امام حسن علیه السلام معروف به «نفس زکیه» دست یابد و از این روی، بر علویان به‌ویژه فرزندان امام حسن علیه السلام بسیار سخت گرفت تا سرانجام محمد و برادرش ابراهیم قیام کردند و در ۱۴۵ هجری کشته شدند. این دو مردم را به محمد دعوت می‌کردند. علویان با رهایی از ستم آل امیه به ستم آل عباس گرفتار شدند. شمار علویانی که منصور آنان را در دوران حکومت ۲۱ ساله خود کشت، بیش از افرادی بود که امویان آنان را در دوران نود ساله حکومت خود کشته بودند.

نخستین کسی که در عصر عباسیان به الرضا من آل محمد دعوت کرد، ابو عبدالله حسین بن علی بن حسن مثلث از نوادگان امام مجتبی علیه السلام معروف به «شهید فح» بود. او در ۱۶۹ هجری بر ضد هادی عباسی قیام کرد و در سرزمین فح میان مکه و مدینه کشته شد^۳.

شمار بسیاری از علویان از ۱۹۴ تا ۲۰۱ هجری (سال‌های ولی‌عهدی امام رضا) در کوفه، بصره، واسط، اهواز، حجاز (مکه و مدینه)، یمن و ... قیام و به الرضا من آل محمد دعوت کردند. ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم طباطبا از نوادگان امام حسن علیه السلام در ۱۹۹ هجری در کوفه به پاخاست و ابوالسرایا را به فرماندهی سپاه خود برگزید. اما چندی نگذشت که وی از دنیا رفت^۴ و ابوالسرایا محمد بن محمد بن زید از نوادگان امام حسین علیه السلام را در جای او نشاند و علویان عراق به او رضایت دادند^۵. این قیام از شدیدترین و وسیع‌ترین قیام‌های علویان در عصر نزاع امین و مأمون (۱۹۴ - ۱۹۸ ه.ق) و پس از آن بود که ده ماه به درازا کشید.

۱. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۱۴.

۲. بلاذری، همان، ج ۲، ص ۶۴ اصفهانی، همان، ص ۱۱۶.

۳. اصفهانی، همان، ص ۲۹۹؛ الامین، سیدمحسن، *امیان الشیعة*، ج ۶ ص ۹۷ - ۹۹.

۴. برخی از محققان ابوالسرایا را قاتل او دانسته‌اند. رکن: طبری، همان، ج ۷، ص ۱۱۸.

۵. اصفهانی، همان، ص ۳۳۸؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۱۱۷؛ الامین، سیدمحسن، همان، ج ۵، ص ۸۱ و ۱۰۹ و ج ۷ ص ۲۱۸. برای اطلاع بیشتر تر رکن: ابن اثیر، همان، ج ۶ ص ۳۰۱؛ نستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، ج ۸، ص ۷؛ *تاریخ الاسلام*، ج ۱۲، ص ۷۰.

حسن هرش نیز در مصر قیام کرد (۱۹۸ ه.ق.)، و خراج گرفت و به الرضا من آل محمد دعوت کرد.^۱ جز این طباطبا و محمد بن زید، زید بن موسی بن جعفر برادر دیگر امام رضا علیه السلام در بصره، برادر زید، ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن، برادر دیگرش اسماعیل بن موسی بن جعفر در فارس، محمد بن جعفر عموی امام رضا علیه السلام در حجاز (مکه و مدینه)، محمد بن سلیمان بن داود از نوادگان امام مجتبی در مدائن، محمد بن حسن، معروف به «سلق» در واسط در همین سال قیام کردند و بر این شهرها چیره شدند و مردم را به الرضا من آل محمد فراخواندند و به نقل این اثیر و عطاردی، ابن طباطبا آنان را بر این شهرها ولایت داده بود.^۲ افزون بر علویان افراد دیگری نیز از این فرصت استفاده و در نواحی مختلف مانند نصیبین، موصل، میافارقین، ارمینیه، آذربایجان، کفرتو و راعیس شمال حلب (کیسوم) دیار مضر، عواصم، قنسرین، حلب، معره النعمان و تل منس، حماه و اطراف آن، شیزر، حمص، مصیعه، اذنه، دمشق، اردن، فلسطین، جنوب و شمال مصر و ... شورش کرده بودند.^۳ حتی گروهی از آنان به خواست امویان اندلس، اسکندریه را تصرف کردند.^۴ اوضاع به اندازه‌ای آشفته بود که می‌توان گفت مأمون تنها بر بغداد حکومت می‌کرد. پس از مرگ امین اوضاع آشفته‌تر شد و عباسیان در بغداد، ابراهیم بن مهدی معروف به «ابن-شکله» را با لقب حکومتی «مرضی» برای خلافت برگزیدند.^۵ به گمان، آنان این لقب را در برابر الرضاو برای مقابله با آن انتخاب کرده بودند.

خلافت عباسی در چنین اوضاع آشفته، با خطر انقراض و سقوط روبه‌رو شده بود و شورش‌های فراگیر علویان که به الرضا من آل محمد دعوت می‌کردند، از دیگر قیام‌ها خطرناک‌تر می‌نمود. آنان به علم، فضل، تقوی، ورع، شرافت و برتری امام هشتم اذعان می‌کردند و مأمون با آوردن آن حضرت به خراسان و انتخاب او به ولی‌عهدی خود و الرضا نامیدنش، علویان را از شورش کردن بازداشت و به آنان فهماند که با ولی‌عهد شدن امام هشتم دلیلی برای قیام و دعوت به الرضا وجود ندارد و آنان حکومت موجود را به رسمیت باید بشناسند.

سپاه مأمون برخی از مخالفان را مانند ابوالسرایا و محمد بن جعفر سرکوب کرد، اما یمن و حجاز در اختیار شورشیان بود و گمان می‌رفت که علویان مانند آتش زیر خاکستر شعله‌ور شوند. از این‌رو، وی برای خلع سلاح انقلابیان علوی و پیش‌گیری از قیام‌های بعدی، امام هشتم علیه السلام را با لقب الرضا به ولی‌عهدی خود برگزید.

۱. یقوبی، احمد بن‌واضع، همان، ج ۲ ص ۴۴۵: طبری، همان، ج ۷، ص ۱۱۶؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۶ ص ۳۰۱.

۲. عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الرضا*، ج ۹، ص ۳۰۵.

۳. یقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۲۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۴۶. نیز رک: مسعودی، علی بن‌حسین، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۳۹ - ۴۴۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. لقب خلافت

یکی از آیین‌های رایج در حکومت عباسیان از آغاز تا انجام، این بود جدا از دیگر لقب‌ها، لقبی حکومتی مانند المنصور، المأمون، الرشید، المتوکل برای ولی‌عهد یا خلیفه انتخاب می‌کردند. بنابراین، اگر لقب الرضا پیش از ولی‌عهدی امام هشتم وجود داشت، دولت‌مردان مأمون بر پایه این رسم لقب جدیدی برای آن امام بایست برمی‌گزیدند و آن را در خطبه‌های جمعه یاد می‌کردند و بر سکه‌ها نقشش می‌کردند.

باری، با توجه به مجموعه زمینه‌های تاریخی و قرینه‌ها و شواهد موجود، گمان می‌رود که مأمون این لقب را برای امام انتخاب کرده باشد و دست کم با فرض صحت آن دو روایت، اگر این لقب وجود داشته، مشهور نبوده و در زمان این خلیفه عباسی شهرت یافته است.

منابع تاریخی درباره قیام‌کننده‌ای با شعار الرضا من آل محمد پس از شهادت امام رضا علیه السلام تا ۲۰۶ هجری گزارش نداده‌اند. اما افراد زیر پس از این سال‌ها با این دعوی به پاخاستند:

۱. عبدالرحمن احمد از نوادگان عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام در بلاد عک در یمن (۲۰۷ ه.ق)^۱؛

۲. محمد بن قاسم از نوادگان امام سجاد علیه السلام در طالقان خراسان (۲۱۹ ه.ق) که به دست سپاه معتصم برادر مأمون به شهادت رسید^۲؛

۳. حسن بن زید علوی در طبرستان (۲۵۰ ه.ق) که توانست حکومت علویان طبرستان را تأسیس کند^۳؛

۴. احمد بن عیسی از نوادگان امام سجاد علیه السلام در ری (۲۵۰ ه.ق)^۴؛

۵. یحیی بن عمر از نوادگان حضرت زید بن علی بن الحسین ع در کوفه (۲۵۰ ه.ق)^۵؛

۶. ابراهیم بن محمد از نوادگان محمد حنفیه در مصر (۲۵۶ ه.ق) که منطقه صعید را تصرف کرد و سرانجام از سپاه احمد ابن طولون شکست خورد و کشته شد^۶؛

۷. داعیان اسماعیلی در یمن و آفریقا که به رهبری ابوعبدالله شیعی در قرن سوم برای عبیدالله

۱. طبری، همان، ج ۷ ص ۱۶۸؛ ابن‌اتیر، همان، ج ۶ ص ۲۸۱.

۲. طبری، همان، ج ۷ ص ۲۲۲؛ ابن‌اتیر، همان، ج ۶ ص ۴۲۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۵ ص ۲۹ و ۲۸۸.

۳. سلیمان حسن الآمین، همان، ج ۵ ص ۹۲ رکنه اصفهانی، همان، ص ۴-۶.

۴. ابن‌اتیر، همان، ج ۷ ص ۱۲۴؛ سلیمان حسن الآمین، همان، ج ۲ ص ۵۵ و ج ۵ ص ۸۶ نیز رکنه الوافی بالوفیات، ج ۷ ص ۱۷۸ و البداية والنهاية، ج ۱۱ ص ۱۰.

۵. اصفهانی، همان، ص ۲۲۰؛ طبری، همان، ج ۷ ص ۲۲۶؛ ابن‌اتیر، همان، ج ۷ ص ۱۲۷.

۶. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، المعبر، ج ۲ ص ۲۰۵.

مهدی، امام اسماعیلیان در بخش‌های گوناگون قلمرو اسلام دعوت می‌کردند.^۱ شعار دعوت به الرضا من آل محمد به اندازه‌ای فراگیر شد که عباسیان نیز هنگام قیام بر ضد خلافت عباسی، مردم را به آن فرامی‌خواندند. بنابراین، مردی از فرزندان عیسی بن مکتفی در ۳۴۹ هجیر در آذربایجان قیام کرد و با این شعار به دعوت مردم پرداخت.^۲ حتی برخی از پیروان امویان نیز چنین شعاری سردادند. برای نمونه علی^۳ بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان، مکنی به ابوالعمیطر در ۱۹۵ هجری در زمان خلافت امین در دمشق قیام و سلیمان بن ابی جعفر، والی عباسی دمشق را از این شهر بیرون کرد و یارانش در خیابان‌های شهر از مردم خواستند که با الرضا من آل محمد بیعت کنند. هنگامی که ابوالعمیطر به پیروانش گفت که الرضا من آل محمد، فردی از بنی‌عباس نه بنی‌امیه است، آنان او را کتک زدند و او به سختی از دستشان گریخت.^۴ وی توانست دمشق و اطراف آن را تصرف و برای شهرها والی و قاضی تعیین کند و سرانجام از سپاه مأمون شکست خورد.

یاران او؛ یعنی پیروان بنی‌امیه به الرضا من آل محمد (یکی از عباسیان) دعوت می‌کردند. از این‌رو، نام وی در کنار دعوت‌کنندگان عباسی به این شعار قرار گرفت.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. ابن‌خلدون، همان، ج ۳، ص ۳۶۱ و ج ۴، ص ۳۰، ۳۲ و ۲۰۴.

۲. ابن‌اثیر، همان، ج ۸، ص ۵۲۹؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۴، ص ۵۰۳؛ الامین، سیدمحسن، همان، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ابن‌کثیر، *البتایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۳. مادر این فرد و برادرش عباس، نفیسه دختر عبدالله بن‌العباس بن‌علی بن ابی‌طالب است. رک: ابن‌عساکر، همان، ج ۲۸، ص ۱۵ و ۲۶۸.

۴. ابن‌عساکر، همان، ج ۴۲، ص ۲۳ - ۳۴.

نتیجه

اگر مطلب منقول از امام کاظم علیه السلام درباره گزینش لقب رضا برای فرزندش درست بود، در سخن امام جواد علیه السلام می‌بایست می‌آمد و او بدان نیز استناد و اشاره می‌کرد. افزون بر این، دلیل ثقه بودن ناقل روایت نخست (بزنطی)، روایتی از خود اوست و پذیرش آن بر پایه قواعد دانش رجال و معیارهای تحلیل تاریخ، مشکلات فراوانی در پی دارد.

روایت دوم را نیز به دلیل شیعه (ثقه) نبودن سلیمان بن حفص مروزی، ضعیف بودن سهل بن زیاد آدمی، مشترک بودن نام آنان و مجهول بودن برخی از راویان این حدیث، نمی‌توان پذیرفت. دیدگاه سوم با توجه به رسم و سنت دستگاه حکومتی بنی‌عباس در انتخاب لقبی ویژه برای خلیفه و ولی‌عهد جدید و منتسب نبودن گزارش رسیده در این باره به معصوم علیه السلام و وجود زمینه‌ها و قرینه‌های تاریخی پیش‌گفته، درست‌تر می‌نماید.

بنابراین، انتخاب لقب «الرضا» برای امام هشتم علیه السلام، سکه زدن به این نام و یاد کردن آن در خطبه‌های نماز جمعه، در دو یا سه سال حکومت مأمون عباسی به انگیزه فرونشاندن قیام‌های فراوان و پیاپی علویان دعوت‌کننده به «الرضا من آل محمد» و نجات دادن حکومت عباسیان از سقوط و زوال، صورت پذیرفته است.

کتاب‌نامه

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۹ ق / ۱۹۵۹ م)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۹۲۵ م)، عیون الاخبار، قاهره، دارالکتب المصریة (افست قم)، منشورات الشریف الرضی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۷۱ ش)، الامامة والسیاسة، تصحیح علی شیری، قم، منشورات الشریف الرضی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م)، لسان العرب، تحقیق و تعلیق مکتب التراث، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ابن عساکر، علی بن حسن شافعی (۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن کثیر (۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م)، البداية والنهاية، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵ ق)، مقاتل الطالبین، چاپ دوم، تحقیق کاظم المظفر، نجف، مکتبة الحیدریة.

اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۴ق / ۱۳۷۲ش)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سیداحمد صقر، قم، منشورات الشریف الرضی.

الأمین، سیدمحسن (بی تا)، *اعیان الشیعة*، تحقیق حسن الأمین، بیروت، دارالتعارف. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م)، *انساب الاشراف*، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت، دارالنشر.

بی نا (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الاسلام ذہبی*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی. بی نا (۱۹۷۱م)، *اخبار الدولة العباسیة*، تصحیح عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطلیعة للطباعة و النشر.

بی نا (بی تا)، *اخبار الدولة العباسیة*، تحقیق عبدالعزیز الدوری، عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطلیعة للطباعة و النشر.

تستری، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، *قاموس الرجال*، قم، نشر جامعة مدرسی. تفرشی، سیدمصطفی حسینی، (۱۴۱۸ق)، *نقد الرجال*، تحقیق مؤسسة آل البيت لأحیاء التراث، قم، مؤسسة آل البيت لأحیاء التراث.

حسن بن زین الدین، صاحب المعالم (۱۴۱۱ق)، *التحذیر الطاووسی*، تحقیق فاضل الجوهری، قم، مكتبة آية المرعشی.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م)، *معجم رجال الحديث*، چاپ پنجم، بی جا، بی نا. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشی، قم، دارالکاتب العربی (اقست مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان).

سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۱ق / ۱۳۷۰ش)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محبی الدین عبدالحمید، قم، منشورات الشریف الرضی.

شیخ صدوق (۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م)، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

شیخ طوسی (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار*، تحقیق سیدحسن موسوی الخراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

شیخ طوسی (۱۴۱۵ق)، *رجال*، تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۱ق / ۱۹۳۹م)، *تاریخ الامم و الرسل و الملوك*، قاهره، مطبعة الاستقامة.

طبری، محمد بن جریر (۱۸۷۹م)، *تاریخ الامم و الرسل و الملوك*، تحقیق نخبة من العلماء الأجلاء،

بیروت بر پایه نسخه لیدن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، شیخ محمدحسن (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة.

عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م)، *حیة الامام الرضا*، بیروت، دار التبلیغ الاسلامی.

عبدالحمید منصر، انیس ابراهیم (۱۳۷۲ش / ۱۴۱۲ق)، *المعجم الوسیط*، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی.

عرفانیان، غلامرضا (۱۴۱۷ق)، *مشایخ الثقات*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

عطاردی، عزیزالله (بی تا)، *مسند الامام الرضا، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا(ع)*.
غضایری، احمد بن الحسین (۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰ ش)، *رجال، تحقیق سید محمد رضا جلالی، قم، دارالحدیث*.
کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی* (۱۳۶۲ ش)، *تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب*
الاسلامیة.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م)، *مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ دوم، قم، دارالهجرة*.
مسکویه، ابوعلی رازی (۱۳۶۶ش / ۱۹۸۷م)، *تجارب الامم، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، دار سروش*
للتباعة و النشر.

مملوف، لوئیس (۱۹۷۳م)، *المنجد فی اللغة، بیروت، دارالمشرق*.

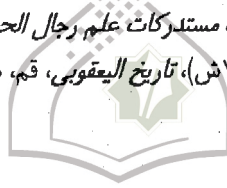
مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل-*
البيت لأحياء التراث، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ دوم،*
تحقیق مؤسسة آل البيت لأحياء التراث، بیروت، دارالمفيد للطباعة و النشر.

نجاشی (۱۴۱۶ق)، *فهرس اسماء مصنفی الشيعة (رجال)، چاپ پنجم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی*.

نمازی شاهرودی، شیخ علی (۱۴۱۴ق)، *مستدرکات علم رجال الحديث، تهران، بی نا*.

یعقوبی، احمد بن واضح (۱۴۱۴ق / ۱۳۷۳ش)، *تاریخ یعقوبی، قم، منشورات الشریف الرضی*.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی